בס"ד

عهد و گفتگو

SPIRITUALITY مطالعات

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جاناتان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراه ربای خیم شیمل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراه، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." – ربای ساکس

تفسیر هفتگی تورات

Vayakhel-Pekudei: The Social Animal

ویکل- پکوده ی: جانور اجتماعی

در ابتدای این پاراشا موسی یک تیکون اجرا می کند، یعنی اصلاح کاری انجام شده در گذشته که همان گناه گوسالهٔ طلایی بود. تورات این نکته را با یک کلمه در ابتدای هر دو روایت گوشزد می کند. سرانجام این کلمه به کلیدواژه ای در حکمت عرفانی یهودیت تبدیل می شود: *ک-ه-ل* به معنای گردآوردن، جمع آوری، گردهمایی". از این ریشه، واژهٔ کهل و کهیلا به معنای جماعت ساخته شده است. این واژه با آنکه باستانی است، اما در مرکز زندگی بشریت قراردارد. چنان که خواهیم دید، تحقیقات علمی تاثیر خارق العادهٔ جوامع و شبکه های اجتماعی را در شکل دادن به زندگی ما تایید می کنند.

اول به روایت تورات بپردازیم. روایت گوسالهٔ طلایی با این کلمات آغاز شد: "وقتی قوم دیدند که موسی این قدر در بازگشت از کوه تاخیر کرده است، دور اهرون جمع شدند (ویکهل) (خروج ۳۲:۱). در ابتدای این پاراشا موسی که از خدا بخشودگی طلب کرده و خدا قوم را بخشیده و دو لوح جدید از کوه پایین آورده، شروع به تفهیم دوبارهٔ قوم کرد:

"موسی کل جماعت ایسرائل را گردهم آورد." (خروج ۳۵:۱).

آنها به عنوان یک جماعت گناه کرده بودند. اینک قرار بود که به عنوان یک جماعت، بازپروری شوند. معنویت یهودی پیش از هر چیز و در درجهٔ اول یک معنویت جماعتی است.

همچنین توجه کنید که در این پاراشا موسی چه کار می کند. او توجه آنها را به دو مرکزیت جماعت یهودی جلب می کند، یکی در مکان و یکی در زمان. مرکزی که در زمان قرار دارد، شبات است. مرکزی که در مکان قرار دارد، میشکان یا محراب است که سرانجام به معبد و سپس کنیسا تبدیل شد. اینها جاهایی هستند که کهیلا (جماعت) با بیشترین قدرت زندگی می کند: شبات که کارهای فردی خود را کنار می گذاریم و همچون یک جماعت دور هم جمع می شویم؛ و کنیسا که خانهٔ جماعت است.

یهودت اهمیت بسیاری به فرد می دهد. زندگی هر یک نفر مانند یک جهان است. هر یک از ما، هرچند همگی به شباهت و صورت خدا آفریده شده ایم، متفاوت و بنابراین، یگانه و غیرقابل جایگزینی هستیم. با این همه، اولین باری که عبارت "خوب نبود" در تورات می آید در این آیه است: "برای آدمی خوب نیست که تنها باشد" (پیدایش ۲:۱۸). بخش اعظم یهودیت پیرامون شکل و ساختار باهم بودن ما است. یهودیت به فرد ارزش می دهد، اما فردمحوری را پشتیبانی نمی کند.

دین ما دین جماعتی است. مقدسترین دعاهای ما را فقط می توان در مینیان یا حداقل تعداد افراد جماعت (ده نفر) بیان کرد. وقتی دعا می خوانیم، به عنوان جماعت این کار را انجام می دهیم. مارتین بوبر از "من و تو" گفت، اما یهودیت به واقع یک "ما و تو" است. به این

دلیل، موسی برای جبران گناهی که بنی اسرائیل به عنوان یک جماعت مرتکب شده بودند، جماعت را در زمان و مکان به مقدس بودن فراخواند.

این یکی از اساسی ترین تفاوت ها میان سنت و فرهنگ معاصر غرب است. این تفاوت را می توان در عنوان های سه کتاب کلیدی جامعهٔ آمریکایی مشاهده کرد. در ۱۹۵۰ دیوید ریزمن، ناتان گلیزر، و ریول دنی کتاب مهمی دربارهٔ تغییر خصلت آمریکایی ها نوشتند به نام "جمعیت تنها". در سال ۲۰۰۰ رابرت پوتمان از دانشگاه هاروارد کتاب " بولینگ بازی یک نفره" را نوشت در این مورد که چگونه تعداد روزافزونی از آمریکایی ها بازی بولینگ تک نفره انجام می دهند و تعداد رو به کاهشی در باشگاه ها و مسابقات بولینگ ثبت نام می کنند. در سال ۲۰۱۱ شری تورکل از دانشگاه ام آی تی کتابی درمورد تاثیر تلفن های هوشمند و شبکه های اجتماعی نوشت به نام "تنها با هم".

به این عنوان ها توجه کنید. آنها هر یک در مورد پیشروی موج تنهایی و مراحل جدیدی از فروپاشی جامعه در زندگی مدرن سخن می گویند. رابرت بلا به شیوایی این مفهوم را بیان کرد و نوشت: "زیست بوم اجتماع نه فقط با جنگ، نسل کشی و سرکوب سیاسی، بلکه همچنین با نابودی پیوندهای ظریفی که انسان ها را به یکدیگر متصل می سازد، آسیب می بیند، زیرا انسان ها را هراسان و تنها به جا می گذارد." [1]

دو درونمایهٔ پاراشای ویکل – شبات و میشکان (امروزه کنیسا) – همچنان با قدرت بسیار، موضوع دوران معاصر ما است. آنها پادزهرهایی علیه فروپاشی جامعه هستند و به بازسازی پیوندهای ظریف میان انسان ها کمک کرده، ما را با اجتماع بازپیوند می دهند.

[1] Robert Bellah et al., Habits of the Heart: Individualism and Commitment in American Life (Berkeley: University of California Press, 1985), 284.

شبات را در نظربگیرید. مایکل والزر، فیلسوف سیاسی دانشگاه پرینستون، توجه ما را به تفاوت میان تعطیلات و روزهای مقدس (یا به قول او میان تعطیلی و شبات) جلب می کند.[2] ایدهٔ روز تعطیل تقریبا جدید است. والزر قدمت آنرا به دههٔ ۱۸۷۰ برمی گرداند. اساس آن، فردگرایی یا خانواده گرایی است. "هر کس تعطیلی خودش را طراحی می کند، به جایی که می خواهد می رود، و کاری را که می خواهد، انجام می دهد. شبات برعکس، در اساس خود جماعتی است. "تو، پسرت، دخترت، غلامت و کنیزت، گاوت، الاغت، چارپایانت و غریبی که در دروازه های تو زندگی می کند" (تثنیه ۵:۱۴). شبات همگانی، مشترک و متعلق به همه است. روز تعطیل یک کالا است. ما آنرا می خریم. شبات چیزی نیست که آنرا بخریم. برای همهٔ ما با شرایط یکسان فراهم است: "همه بپیوندند، همه لذت ببرند". ما به عنوان فرد یا خانواده روز تعطیلی را می گذرانیم. اما شبات را همچون یک جماعت جشن می گیریم.

همین نکته در مورد کنیسا صادق است که در زمان خود یک ابداع بیسابقه بود و بعدا از سوی مسیحیت و اسلام به شکل های کلیسا و مسجد اقتباس شد. ما در بالا استدلال رابرت پوتمان در کتاب "بازی بولینگ یک نفره" را نقل کردیم که می گفت آمریکایی ها هر چه بیشتر فردمحور می شوند. او گفت که "سرمایهٔ اجتماعی" یعنی پیوندهایی که ما را در مسئولیت های مشترکمان دربرابر خیرهمگانی به هم متصل می کند، کاهش یافته است.

یک دهه بعد، پوتنام تز خود را بازبینی کرد[3]. او گفت که سرمایهٔ اجتماعی هنوز موجود است و می توان آنرا در کلیساها و کنیساها یافت. شرکت کنندگان منظم در نیایشگاه ها بنا به تحقیق او بیشتر از دیگران احتمال کمک به سازمان های خیریه، شرکت در کار

[2] Michael Walzer, *Spheres of Justice* (Oxford: Blackwell, 1983), 190-96.
[3] Robert Putnam and David E. Campbell, *American Grace: How Religion Divides and Unites Us* (New York: Simon & Schuster, 2010).

داوطلبانه، اهدای خون، وقت گذراندن با فردی که افسرده شده، دادن جای خود در اتوبوس به دیگران، یافتن کار برای دیگری و بسیاری از امور مدنی و کنشگری های نشردوستانه را دارند.

شرکت منظم در یک نیایشگاه، دقیقترین شاخص اندازه گیری بشردوستی است، حتی بیشتر از دیگر فاکتورها از جمله جنسیت، تحصیلات، درآمد، نژاد، دین، وضعیت تاهل، ایدیولوژی و سن. جالبترین یافتهٔ او این است که فاکتور کلیدی، مشارکت در حیات دینی یک اجتماع است. باور شما چه باشد، فرقی نمی کند. یافته های او نشان می دهند که یک خداناباور که منظم به یک نیایشگاه می رود (شاید برای همراهی با همسر یا فرزند) بیشتر احتمال دارد که در یک اقدام رساندن غذا به تهیدستان داوطلب بشود تا یک خداباوری که تنهایی دعا می کند. همچنان فاکتور کلیدی، حضور در یک جماعت است.

این می تواند یکی از مهمترین کارکردهای دین در دوران سکولاریزم باشد، یعنی زنده نگه داشتن اجتماع. بیشتر ما به اجتماع نیاز داریم. ما جانورانی اجتماعی هستیم. زیست شناسان تکاملی به تازگی پیشنهاد کرده اند که افزایش بالای اندازهٔ مغز در انسان نوع هموساپینس، مشخصا برای این بوده که به ما امکان ایجاد شبکه های اجتماعی بزرگتر را می داده است. ظرفیت انسان که در تیم های بزرگ عمل می کند و نه این که انسان قدرت مغزی دارد، ما را از دیگر جانوران متمایز می سازد. چنان که تورات می گوید، خوب نیست که آدمی تنها باشد.

تحقیقات اخیر، نکتهٔ دیگری را نیز نشان داده اند. این که با چه کسانی دمخور هستیم، تاثیر بسیاری بر این که چه می کنیم و چه شویم دارد. در سال ۲۰۰۹ نیکلاس کریستاکی و جیمز فولر یک گروه شامل ۵۱۲۴ نفر و ۵۳۲۲۸ ارتباطی که با دوستان و خویشان و همکاران

داشتند را از نظر اماری بررسی کردند. آنها دریافتند که اگر یک دوست شما سیگار بکشد، ۳۶٪ احتمال آن هست که شما هم سیگاری شوید. همین امر در مورد مشروب، لاغری، چاقی و بسیاری از انگاره های رفتاری دیگر صدق می کند. [4] ما شبیه کسانی می شویم که به آنها نزدیک هستیم.

یک بررسی در مورد دانشجویان دارموس کالج در سال ۲۰۰۰نشان داد که اگر شما هم اتاقی کسی باشید که عادت های مطالعهٔ خوبی دارد، به احتمال زیاد بازده آموزشی شما بالا می رود. یک تحقیق سال ۲۰۰۶ در پرینستون نشان داد که اگر برادر یا خواهر شما صاحب فرزندی شود، ۱۵٪ احتمال دارد که شما نیز تا دو سال دیگر صاحب فرزند شوید. چیزی به نام "سرایت اجتماعی" وجود دارد. ما عمیقا زیر تاثیر دوستانمان هستیم – چنان که هارامبام (موسی بن مایمون) در میشنه توراه می گوید. [5]

از اینجا برمی گردیم به موسی و پارا شای ویکل. موسی با قراردادن جماعت در قلب زندگی دینی و با دادن یک خانه در مکان و زمان به آن – یعنی کنیسا و شبات- قدرت جماعت برای انجام کار نیک را نشان داد، همان گونه که روایت گوسالهٔ طلایی، قدرت جماعت را برای انجام شرارت بازنمود. معنویت یهود در بخش اعظم خود، خصلت جماعتی دارد. از این رو من ایمان یهودی را چنین تعریف می کنم: رستگار سازی تنهایی ما.

شبات شالوم

[4] Nicholas Christakis and James H. Fowler, *Connected: The Surprising Power of Our Social Networks and How They Shape Our Lives* (New York: Little, Brown, 2009).
[5] See Maimonides, *Mishneh Torah*, *Hilchot Deot* 6:1.

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی–آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY TRUST

www.RabbiSacks.org @RabbiSacks
The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved